

اگر عربستان بیدار نشود، ملت بیدارش می‌کند

مفسر بزرگ قرآن، حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی در آخرین فراز از تازه‌ترین درس تفسیر خود گفت: شیخ نمر که انسان بزرگواری است و حق گفته است و از استقلال، دین و کشورش دفاع کرده اما این عربستان حکم اعدامش را می‌دهد و ادعای عدالت هم می‌کند اما بالاخره این عربستان اگر بیدار نشود ملت بیدارش می‌کنند.



گزارشی کوتاه از تازه‌ترین درس تفسیر حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی و واکنش مفسر بزرگ قرآن به حکم اعدام آیت الله نمر باقر النمر:

اگر عربستان بیدار نشود، ملت بیدارش می‌کند

مفسر بزرگ قرآن، حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی در آخرین فراز از تازه‌ترین درس تفسیر خود گفت: شیخ نمر که انسان بزرگواری است و حق گفته است و از استقلال، دین و کشورش دفاع کرده اما این عربستان حکم اعدامش را می‌دهد و ادعای عدالت هم می‌کند اما بالاخره این عربستان اگر بیدار نشود ملت بیدارش می‌کنند. این‌ها [نظام سلطه - غربی‌ها] سبغه علمی ندارند عدل را خودشان معنا می‌کنند. آن‌ها چون جای اشیاء و به عبارت دیگر عدل را خودشان تعیین می‌کنند دنیا را به آشوب کشیده‌اند.

حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی، در این جلسه از درس تفسیر خود، به تفسیر آیات 11 تا 16 سوره «زمر» پرداخت.

* پیامبر(ص) تا آخر، اول المسلمین خواهد بود

وی گفت: خداوند بعد از اینکه اصول کلی دین را در سوره مبارکه زمر بیان فرمود، پیروی از دین و اطاعت و عبادت خالصانه را چند بار

ذکر فرمود. در این بخش پیامبر می‌فرماید من مأمور به عبادت مخلصانه هستم و مأمور هستم که اول المسلمین باشم یعنی پیشگام و امام مردم باشم حدوثاً و بقائاً. نه اینکه اول المسلمین باشد و این اولیت را از دست بدهد بلکه او تا آخر هم اول خواهد بود.

* «من از حسین(ع) هستم و حسین(ع) از من است»، منافاتی با اول المسلمین بودن ندارد

وی ادامه داد: چون او اول است در سوره احزاب فرمود که او اسوه است. این امام بودن و اول بودن را حضرت رسول (ص) تا آخر حفظ فرمود بر همین اساس اسوه شد چرا که کسی که چنین باشد می‌تواند اسوه اولین و آخرین باشد. اگر در این میان ارتباطی با خودش و اهل بیت (ع) برقرار کرد و فرمود من از حسین(ع) هستم و حسین(ع) از من است منافاتی با اول المسلمین بودن ندارد این ارتباط معنایش این نیست که در جمیع شئون و مقامات ما همتای هم هستیم. چرا که ایشان از اینگونه تعبیرات در مورد حضرت علی(ع) نیز بیان کرده است.

این تعبیرات و این ارتباطات همشأن بودن را نشان نمی‌دهد چرا که این سخن حضرت رسول(ص) در مورد امام علی(ع) «أنت متی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.» تأیید کننده این سخن است که به هر حال تفاوت در شأن وجود دارد.

* اگر دین یا تدین خالص نباشد هیچکدام به مقصد نمی‌رسند

آیت‌الله جواد آملی اظهار کرد:

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مَخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ...

بگو: من نیز چون شما فرمان یافته‌ام که خدا را - در حالی که عبادتم را ویژه او ساخته‌ام - بپرستم» این آیه نشان می‌دهد که این تنها عقل نیست که می‌گوید انسان باید بنده خدا باشد بلکه نقل هم همین را می‌گوید. سپس خالص بودن دیگر در این آیا تکرار شده است، خلوصی اگر در دین باشد لاجرم دینداری خالصی می‌طلبد. اگر دین یا تدین خالص نباشد هیچکدام به مقصد نمی‌رسند.

* اولیت پیامبر اکرم(ص)، اولیت نسبت به همه پیامبران است

سپس فرمود: «وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» این اولیتی که مخصوص پیامبر(ص) است رتبه‌ای است نسبت به همه انبیاء. وگرنه اولیت تاریخی که نسبت به همه پیامبران در قرآن بیان شده است چرا که هر پیامبری اولین کسی است که به دینی که آورده است ایمان می‌آورد اما اولیت رتبی که اولیت نسبت به همه پیامبران است مخصوص پیامبر اکرم (ص) است. لذا برای غیر ایشان اول المسلمین اینگونه و به طور مطلق به کار نرفته است.

* خوفي ذوات قدسی،

خوف هجران است

وی افزود: در آیه بعد سخن از خوف پیامبر (ص) است «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» خوفي که این ذوات قدسی دارند با خوف‌های دیگران فرق می‌کند. یک خوف نفسی است که انسان از عذاب می‌ترسد یک خوف نیز عقلی است که آن خوف هجران است، همان خوفي که انسان وقتی مثلاً وارد حرم حضرت امیر(ع) می‌شود او را می‌گیرد این همان خوفي است که در آیات سوره الرحمن آمده است «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» این خوف عقلی غیر از خوف نفسی است که از دوزخ می‌ترسد. هر کسی که خوف عقلی دارد خوف نفسی را حتماً دارد اما دلیل نیست کسی که مقام دون یعنی خوف نفسی را داشت مقام بالا یعنی خوف عقلی را داشته باشد.

* شما مشرکان هر چه را غیر از او می‌خواهید بپرستید، که دامنگیرتان می‌شود

این مفسر قرآن کریم بیان کرد: بعد فرمود دوباره بگو: «قُلْ اللَّهُ أَغْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي» با این حال بگو هم دین خالص است و هم من مخلصا این دین را پذیرفته‌ام بر این اساس دعوت شما را صد در صد باطل می‌دانم و دعوت شما بر شرک را کاملاً رد می‌کنم. لذا هیچ کدام از پیش‌نهادهای شما را قبول نمی‌کنم.

«فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ هَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما مشرکان هر چه را غیر از او می‌خواهید بپرستید، که نه تنها سودی نمی‌برید، بلکه وزر و وبال آن دامنگیرتان می‌شود. بگو: زیانکاران کسانی‌اند که با شرک ورزیدن خود در دنیا، خویشتن را در قیامت باخته و به هلاکت انداخته و آن همسران و خدمتگزاران را که برای آنان آماده شده است از دست داده‌اند. آگاه باشید، این است آن خسارت آشکار که جبران پذیر نیست»

* اگر مردم بخواهند به عمل صالح دست یابند باید قبلش علم درست کسب کنند

وی اضافه کرد: غالباً قرآن کریم هر علمی که می‌فرماید چون بعد از اقامه برهان است علم استدلالی است هر کمالی که قرآن کریم برای توده مردم مطرح می‌کند مسبوق به علم است.

بر این اساس اگر توده مردم بخواهند به عمل صالح دست یابند باید قبلش علم درست کسب کنند از همین رو فرمود اگر کسی بخواهد اهل خشیت باشد، خدا ترس باشد باید عالم باشد «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» اگر کسی بخواهد عقل عملی پیدا کند که مشکل عملی نداشته باشد نیز باید علم داشته باشد «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَتُذَرِّبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» عقل عملی یعنی عقلی که با آن خدا عبادت می‌شود و جنت کسب می‌شود «العقل ما عُدَّ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» آن نیرویی که کاری با جزم ندارد. کاری با عزم و اراده و تصمیم و قصد و اختیار دارد. در اینجا سخن از علم حصولی نیست. اراده، طلب، نیت، قصد و اخلاص کارهای نفس است که متولی خاص دارد که در عقل نظری یافت نمی‌شود. این عقل بدون علم حاصل نمی‌شود.

* عقل عملی، عمل صالح و خشیت، متفرع بر علم است

این مرجع تقلید تصریح کرد: بنابراین عقل عملی متفرع بر علم است عمل صالح مثل خشیت نیز متفرع بر علم است. دین علم را آنقدر محترم شمرد که در هیچ جا به پیامبر(ص) نفرمود «زدنی» مگر در مورد علم که فرمود «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا».

* نااهل، علم را آلوده می‌کند

معلوم می‌شود که علم در گوهر ذات خودش کوثر است و این علم اگر به دست نااهل افتاد علم را تکاثر می‌کند و آلوده می‌کند که به جهنم می‌برود. اگر به دست صالحان افتاد از این کوثر بهره فراوان می‌برد. علم ذاتاً نور است، رحمت است و چراغ است.

* دو فضیلت علم

وی ادامه داد: علم دو فضیلت دارد یکی اینکه چراغ است لذا هیچ علمی بد نیست چرا که علم از آن جهت که علم است نور است مگر اینکه مغالطه باشد که دیگر علم نیست. فضیلت دیگر علم نیز فضیلتی است که از جانب معلوم نصیب علم می‌شود. البته این چراغ‌ها نیز درجاتی دارند و معلوم نیز درجاتی دارد.

* سه عنصر اصلی علم، قانون و اخلاق

آیت‌الله جوادی آملی بیان کرد: همانطور که بیان شد طبیعت و آنچه در خارج وجود دارد فعل خداست و بررسی فعل خداوند، دینی است و هر چیزی غیر این، اصلاً علم نیست. هر علمی، قانونی، اخلاقی سه عنصر اصلی دارد و کسانی که تحت این قانون نیستند یک عنصر اصلی را ندارند بنابراین تحقیقات آن‌ها ابتر است.

اولین عنصر، مواد جزئی مورد عمل است.

دومین عنصر، مبانی است که این جزئیات را از آن می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها و کلید همه آن‌ها عدالت است. بنابراین عدل در بین مبانی حرف اول را می‌زند که تا اینجا علم دینی و غیر علم با هم شریک هستند.

اما اختلاف علم دینی و غیر علم در عنصر سوم یعنی منبع عدل است. مسلمانان در مورد منبع عدل دستشان پر است اما آن‌ها دستشان خالی است چرا که جای اشیاء را اشیاء آفرین می‌داند، نه کس دیگر.

وقتی که جایگاه عدل را خودشان تعریف کردند، مدام در حال تغییر و تبدیل هستند. گاهی یکی را تروریست می‌داند، گاهی از آن حمایت می‌کنند داستان حقوق بشر هم همین است.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی در آخرین فراز از این درس تفسیر که روز شنبه، 26 مهر ماه، صورت گرفت، افزود: مثلاً همین شیخ نمر که انسان بزرگواری است و حق گفته است و از استقلال دین و کشورش دفاع کرده اما این عربستان حکم اعدامش را می‌دهد و ادعای عدالت هم می‌کند اما بالاخره این عربستان اگر بیدار نشود ملت بیدارش می‌کنند. این‌ها سبغه علمی ندارند

عدل را خودشان معنا می‌کنند. آن‌ها چون جای اشیاء و به عبارت دیگر عدل را خودشان تعیین می‌کنند دنیا را به آشوب کشیده‌اند.